



اما ماضی بشرش قسمست ماضی مطلق و ماضی قریب ماضی بعید و ماضی استمراری

وماضي مشكوك وماضي متني

باب اول

در بیان طریق بر آوردن صیغه ها از مصادر و گردان آنها و این باب مشتمل بر سی و سه

فصل اول در بیان ماضی مطلق۔ اما ماضی مطلق آنرا گویند که صرف

بزمِ زمان گذشته دلالت کند و در معنیش قُرب و بعد و همیشگی زمان هیچ فسیله نشود و آن

ساخته میشود از آنجا که حرف آخر علامت مصدر که البته نون خواهد بود و به تبدیل

پنجاهم که از گردان صیغه معلوم میشود باینش به تفصیل درخاتمه مذکور خواهد شد

نشاالله تعالی - چون - از مصدر آمدن - آنا - آمد - آمدند - آمدی - آمدید - آمدم

ایم فصل دوم در بیان ماضی قریب - ماضی قریب آنرا گویند که نزدیک است

شیخ از آن فهمیده شود و آن از زیاده کردن لفظ است و آندو آمی و آید و آهم

صیغه اسم مفعول که آئینده مذکور خواهد شد حاصل میشود چون آمده است آیا می

روانند - آمده ای - آمده اید - آمده ام - آمده ایم فصل سوم بیان تألیف و تفسیر

اینکه زمان گذشته بعد از آن مفهوم گردد و آن حاصل میشود از زیاد کردن

بود و بودند و بودی و بودید و بودم و بودیم که ماضی مطلق است از مصدر بودن

بیشتر اسم مفعول - چون - آمده بود - آیا شما - آمده بودید - آمده بودی - آمده بودید

فصل چهارم در بیان ماضی استمراری - ماضی استمراری

آنیوالا-آیندگان-سرورنده-سرورندگان-

باب دوم

[illegible]

باب سوم

در بیان گردان اقسام فعل ماضی مجهول - انیمه که کلمه شش بیان فعل معروف چون
خواهی که مجهول بنا کنی باید که از مصدر شدن مشتقش خواه ماضی خواه مستقبل خواه

مضارع خواه حال یا امر یا نهی یا مثبت یا منفی باشد در آخر اسم مفعول فعل متعدی
 و آنرا مجهول گردد - چنانکه از گردان صیغه آن ظاهر است - گردان ماضی مطلق مجهول
 چون - داده شد - دیا هو یا دیا گیا - داده شدند - داده شدی - داده شدید - داده
 شدیم - گردان ماضی قریب مجهول - چون داده شده است - دیا هو یا دیا گیا -
 داده شده اند - داده شده ای - داده شده اید - داده شده ام - داده شده ایم - گردان
 ماضی بعید مجهول - چون - داده شده بود - دیا گیا تھا - داده شده بودند - داده شده
 بودند - داده شده بودید - داده شده بودیم - گردان ماضی استمراری مجهول
 چون داده می شد - دیا جاتا تھا - داده میشدند - داده میشدی
 داده میشدید - داده میشدم - داده میشدیم - گردان مستقبل مجهول - چون داده
 دیا جاوے گا - داده خواهند شد - داده خواهید شد - داده خواهید شد - داده خواهیم شد
 داده خواهیم شد - گردان مضارع مجهول - چون - داده شود - دیا ہووے گا - داده
 شوند - داده شوی - داده شوید - داده شویم - گردان حال مجهول
 چون داده می شود دیا جاتا ہے - داده میشوند - داده
 می شوی - داده میشوید - داده میشوم - داده میشویم - گردان امر حاضر مجهول -
 چون - داده شود - دیا گیا ہو یا دیا جاوے - داده شوید - پروردہ شود پروردہ شو

باب چهارم

در بیان اقسام مصادر و اشتقاق و گردان صیغهای مصادر بدانکه اشتقاق

و گردان صیغهای این مصدر چون اشتقاق و گردان مصدر آمدن چنانکه معلوم شود
 و گردان جمیع صیغهای مصدر تشریب سابق بلحاظ دراز بودن کتاب و روزگزارش
 باید که بر قیاس صیغهای چهل گانه مذکور جمیع صیغه این مصدر را قیاس کنی و در جای
 چند صیغه مضارع و حال و امر و می که در آن تبدیلات واقع شده و چند صیغه ماضی
 و مستقبل که کثیر الوقوع در استعمال است بطور اختصار چون گردان آمدنامه متعارف
 شامل آن ترتیب را و بد آنکه صیغه مضارع و حال و امر حاضر و می که باعتبار حروف
 ما قبل علامت مصدر که الف و خا - و را - و ز - و س - و ش - و ف - و م -
 و ن - و واد - و ی - است تبدیل یافته آن یازده قسم است - قسم اول مضارع
 ما قبل علامتش حرف الف باشد آن بر دو نوع است نوع اول آنکه بعد از خستن
 علامت مصدر از الف مذکور صیغه مضارع و حال و امر حاضر و می ساقط
 میشود و چنانکه بدینجه گردان معلوم خواهد شد - چون - افتاد - پرنیا گرا - افتاد
 افتاده است - افتاده بود - خواهد افتاد - افتد - می افتد - افتست - ایستاد - ایستاده
 ایستاد - ایستاده است - ایستاده بود - خواهد ایستاد - ایستد - ایستدست - ایستدست
 رکشا - نهاده است - نهاده بود - خواهد نهاده - نهاده می - نهاده نه - نهاده نه - نهاده نه
 فرستاد - فرستاده است - فرستاده بود - خواهد فرستاد - فرستد - می فرستد - فرست
 نفرست - نوع دوم برخلاف قیاس الف مذکور که در صیغه مضارع و حال و امر و می
 بدل شود چون - واد - وینا - واد - واده است - واده بود - خواهد واد - وادید

مده - قسم دوم - مصدریکه با قبل علامتش حرف خا باشد و آن بر دو نوعست نوع اول
 آنکه خای مذکور در صیغه مضارع و حال امر حاضر و نمی بزرگ مجله بدل شود - چون -
 افراختن - او بجا کرنا - افراخت - افراخته است - افراخته بود - خواهد افراخت - افرازد -
 می افرازد - افرازی میفرار - انداختن - ڈالنا - انداخت - انداخته بود - خواهد انداخت -
 اندازد - می اندازد - انداز میندازد - پر داختن - بشغول هونا - پر داخت - پر داخته است
 پر داخته بود - خواهد پر داخت - پر دازد - می پر دازد - پر دازد - پر داختن - کیلنا
 یا پارنا - باخت - باخته است - باخته بود - خواهد باخت - باز د - می باز د - باز د -
 دوختن - سینا - دوخت - دوخته است - دوخته بود - خواهد دوخت - دوزد - می دوزد
 دوزد - دوزد - اندوختن - بطورنا - اندوخت - اندوخته است - اندوخته بود - خواهد
 اندوزد - می آ اندوزد - اندوز میندوزد - ساختن - کرنا - ساخت - ساخته است
 ساخته بود - خواهد ساخت - سازد - میسازد - سازد - سازد - نواختن - بخشش کرنا
 یا سوزان کرنا - نواخت - نواخته است - نواخته بود - خواهد نواخت - نواز د - می نواز
 نواز - منواز - انگختن - اٹھانا - انگخت - انگخته است - انگخته بود - خواهد انگخت
 انگیزد - می انگیزد - انگیز - میگیر - گرختن - بھاگنا - گرخت - گرخته است - گرخته بود
 خواهد گرخت - گریزد - می گریزد - گریز مگریز - بختن - پکنا - یا پکانا - بخت -
 بخته است - بخته بود - خواهد بخت - پزد - می پزد - پز - پز - پز - پز -
 بخت - بخته است - بخته بود - خواهد بخت - پز - می پز - پز - پز - پز - پز - پز -

برخواست - برخاسته است - برخاسته بود - خواهد برخاست - برخیزد - می برخیزد -
 برخیز - برخیز - پیوستن - وصل کرنا - پیوست - پیوسته است - پیوسته بود -
 خواهد پیوست - پیوند می پیوندد - پیوند - پیوند - بستن - باندن - بست -
 بسته است - بسته بود - خواهد بست - بندد - می بندد - بند - بند - نشستن - بنشاند
 نشست - نشسته است - نشسته بود - خواهد نشست - نشیند - می نشیند -
 نشین - بنشین - قسم ششم مصدری که ماقبل علامتش حرف شین باشد
 و آن بر دو نوع است نوع اول آنکه شین مذکور همیشه با س مذکور برآمده
 محله بدل شود - چون کاشتن - بونا - کاشت - کاشته است - کاشته بود
 خواهد کاشت - کارد - می کارد - کار - مکار - گذاشتن - چهوژنا - گذشت
 گذاشته است - گذاشته بود - خواهد گذاشت - گذارد - می گذارد -
 گذار - گذار - گذاشتن - گذرنا - گذشت - گذاشته است - گذاشته بود
 خواهد گذشت - گذرد - می گذرد - گذر - مگذر - اپناشتن - پز کرنا -
 اپناشت - اپناشته است - اپناشته بود - خواهد اپناشت - اپنارد -
 می اپنارد - اپنار - اپنار - انکاشتن - جاننا - انکاشت - انکاشته
 انکاشته بود - خواهد انکاشت - انکار - می انکار - انکار -
 پیکار - نکاشتن - لکنا - نکاشت - نکاشته است - نکاشته بود -
 خواهد نکاشت - نگارد - می نگارد - نگار - نگار - داشت - رکنا - داشت -

داشته است - داشته بود - خواهد داشت - دارو - داری - دارد - دار -
 مدار - نوع دوم برخلاف قیاس که شین مذکور در صیغهای مذکور گاه به
 بیاضین و گاه به براد دال و گاه به بلام دو وقت برای معجم
 بدل شود - چون - نوشتن - نوشتن - لکشتن - نوشت - نوشته است -
 نوشته بود - خواهد نوشت - نویسد - می نویسد - نویس - نویس -
 گشتن - مانا - یا قتل کرنا - گشت - گشته است - گشته بود - خواهد گشت
 گشت - می کشد - کش - کش - گشتن - بچرنا - گشت - گشته است -
 گشته بود - خواهد گشت - گردد - می گردد - گردد - هشتن - چپورنا -
 هشت - هشته است - هشته بود - خواهد هشت - هلد - می هلد - هل -
 مهل - افراشتن - بلند کرنا - افراشت - افراشته است - افراشته بود -
 خواهد افراشت - افرازد - می افرازد - افرارد - میفرارد - قسم هفتم
 مصدری که ماقبل علامتش حرف فا باشد و آن پنج نوع است اول
 آنکه فای مذکور در صیغه های مذکور به بدل شود - چون - کوفتن - کوفتن
 کوفت - کوفته است - کوفته بود - خواهد کوفت - کوبد - می کوبد - کوب -
 مکوب - یافتن - پانا - یافت - یافته است - یافته بود - خواهد یافت
 یابد - می یابد - یاب - سیاب - شتافتن - دوترنا - شتافت -
 شتافته است - شتافته بود - خواهد شتافت - شتابد - می شتابد -

شتاب - مشتاب - رفتن - بچوڑنا یا جھاڑنا - رفت - رفته است - رفته بود
 خوابد رفت - روید - می روید - روب - مروب - شگفتن - تعجب کرنا -
 شگفت شگفته است - شگفته بود - خوابد شگفت - شکید - می شکید
 شکب - مشکب - تافتن - روشن کرنا و گرم کرنا و بچ دینا - تافت
 تافته است - تافته بود - خوابد تافت - تابد - می تابد - تاب - متاب
 آشتن - و آشتفتن - پریشان ہونا - آشت - آشتہ است - آشتہ بود -
 خوابد آشت - آشوبد - می آشوبد - آشوب - میاشوب - فریفتن -
 فریبیدن - عاشق ہونا و وھو کا کھانا - فریفت - فریفته است -
 فریفته بود - خوابد فریفت - فریبد - می فریبد - فریب - مفریب
 نوع دوم آنکہ فاسے مذکور در صیغہ ہاے مذکور ہوا و یا و گانا فقط ہوا
 بدل شود - چون گفتن - کنا - گفت - گفته است - گفته بود -
 خوابد گفت - گوید - می گوید - گو - مگو - رفتن - جانا - رفت -
 رفته است - رفت - رفتہ بود - خوابد رفت - رود - می رود - رود
 نوع سوم آنکہ بعد اسقاط علامت مصدر در صیغہ ہاے مذکور هیچ
 تغیر نشود - چون شکافتن - پھاڑنا - شکافت - شکافته است -
 شکافتہ بود - خوابد شکافت - شکافد - می شکافد - شکاف -
 مشکاف - شکفتن - کھلنا - شکفت - شکفته است - شکفته بود - خوابد

شکفتد - شکفتد - شکفت - شکفت - نوع چهارم برخلاف قیاس
 که فاند کور و صیغه هاے مذکور گاهے بیا و گاهے بیا و رای محله بدل
 شود - چون خفتن - سونا - خفت - خفته است - خفته بود - خوابد خفت -
 خوابد - می خوابد - خواب - خواب - گرفتن - پکژنا - گرفت - گرفته است
 گرفت - خوابد گرفت - گیرد - می گیرد - گیر - گیر - پذیرفتن - قبول کرنا
 پذیرفت - پذیرفته است - پذیرفته بود - خوابد پذیرفت - پذیرد - می پذیرد
 پذیر پذیر - قسم هشتم مصدرے که ماقبل علامتش حرف میم باشد آن گاه
 و صیغه هاے مذکور بیا بدل شود گاهے در امر نمی ساقط شود و آن بجز
 یک مصدر دیگر یافته نشد - چون - آمدن - که گردان آن سابق گذشت قسم نهم
 مصدرے که ماقبل علامتش حرف نون باشد و آن بعد اسقاط علامت مصدر
 بحال خود ماند و امر حاضر گرد - چون - آگندن - پکژنا - آگن - فشاندن - جھارنا
 فشان - پراگندن - پریشان کرنا و متفرق کرنا - پراگن - خواندن - پرهنا - خوان
 گسلاندن - توژنا - گسلان - ماندن - رہنا - مان - افگندن - ڈالنا - افکن
 ستاندن - لینا - شان - فگندن - گرنا - فکن - ورغلاندن - ورغلاننا - ورغلانیدن
 بهکانا - ورغلان - رهایدن - ورهاییدن - چھوژنا - رها - راندن - چلانا -
 ران گندن - پکژنا - کن - فشاندن - پھلانا - فشان - افشاندن - جھارنا - افشان
 رنجاندن - رنجانیدن - رناخوش کرنا - رنجان - قسم دهم مصدرے که ماقبل علامتش حرف

و او باشد آن بردو نوع است نوع اول آنکه واوند کور در امر حاضر بالفعل و یا بدل شود
 و گاهی یا محذوف هم میشود چون - کشودن - کھولنا - کشا - کشا - آلودن - لگانا -
 الا - آلا - آسودن - آرام کرنا - آسای - آسای نمودن - و کھلانا - نما -
 نما - فرسودن - گھسنا - فرسای - فرسای - ستودن - صفت کرنا - شامی - شای -
 آزمودن - آزمانا - آزمای - آزما - فرمودن - حکم کرنا - فرمای - فرما - سودن - گزنا -
 سائیدن - گھسایا - ساء - افزودن - زیاده کرنا - افزای - افزا - فرودن - بژھنا -
 فزای - فزای - زدودن - صاف کرنا - زردای - زردا - اندودن - لیسنا -
 اندای - اندا - پالودن - صاف کرنا - پالای - پالا - پیودن - ناپنا - پیا -
 پیا - نوع دوم آنکه بعد اسقاط علامت مصدر در امر حاضر پنج تبدیل نشود چون -
 شدن - ہونا - شو - نغودن - اونگھنا - غنو - درودن - کاٹنا - درو - قسم -
 یازد هم مصدری که ماقبل علاتش حرف یا باشد آن دو نوع است اول آنکه
 بعد اسقاط علامت مصدر یا کے مذکور نیست چون - بریدن - کاٹنا - بر - سنجیدن
 تولنا - سنج - پریدن - اڑنا - پر - گردیدن - گھومنا - گرد - دریدن - پھاڑنا -
 در - کفیدن - پھٹنا - کف - خسریدن - خرید کرنا - خر - پائیدن - ٹھھرنا - پا -
 چریدن - چرنا - چر - تابیدن - چکنا - تاب - پسیدن - پسند کرنا - پسند -
 چاٹنا - یا چاٹنا - خا - شائیدن - موٹنا - شاش - کاویدن - کھوٹنا - کاو - بازیدن
 کھیلنا - باز - سرائیدن - گانا - سراسے - دوشیدن - دوش - دوش - اندیشیدن

اندیشه کرنا - اندیش - نازیدن - ناز کرنا - ناز - شکالیدن - اندیشه کرنا -
 سگال - آمرزیدن - بخشا - آمرز - یکیدن - چوسنا - مک - گزیدن - کاژنا -
 گز - آراییدن - آرام کرنا - آرام - شپلیدن - سبب - یارنا - یاخوژنا - شپل -
 آغازیدن - شروع کرنا - آغاز - ترکیدن - چھنا - ترک - رمیدن - چھنا -
 رم - جوئیدن - دھوژدھنا - جو - چمیدن - چلنا - چم - شکیبیدن - صبر کرنا -
 شکیب - نگریدن - نگاه کرنا - نگر - پاشیدن - چھرکھا - پاس - پوشیدن -
 چھپانا - پوش - نالیدن - رونا - نال - بوسیدن - چوسنا - بوس -
 لافیدن - گپ کرنا - لاف - بخشیدن - بخشا - بخش - آزاریدن - دکھ دینا -
 آزار - نوشیدن - پینا - نوش - زبیدن - زبیت کرنا - زیب - زاریدن -
 روتا - زار - زائیدن - جھنا - زار - خاریدن - کھلانا - خار - پرستیدن - چوژنا -
 پرست - تابیدن - ترپنا - تاب - تیندن - تالی کرنا - تن - بالیدن - بھرھنا -
 بال - پرسیدن - پوچھنا - پرس - ستیزیدن - لڑنا - ستیز - ترسیدن - ڈرنا -
 ترس - کوشیدن - کوشش کرنا - کوش - خمیدن - جھکنا - خم - کشیدن - کھینچنا -
 کش - لیسیدن - چاٹنا - لیس - غلطیدن - لوٹنا - غلط - فریدن - چوسنا - یاچکنا - فر -
 رمیدن - خلاص ہونا - رہ - کندیدن - کھودنا - کن - جمیدن - کودنا - جھگنیدن -
 شڑنا - گنہ چیدن - پینا - چ - شکوہیدن - شکوہ کرنا - شکوہ خندیدن - ہنسنا - خند - پروہیدن -
 ڈھوژنا - پروہ - چسپیدن - چھٹنا - چسپ - طلبیدن - طلب کرنا - طلب - خمیدن - سونا -

شپ - خموشیدن - چپ هونا - خموش - لغزیدن - پهلنا - لغز - چشیدن - چکنا -
 چش - شولیدن - متحرک پنهنا - شول - جنگیدن - لظنا - جنگ - شوریدن - شورکنا -
 شور - خروشدیدن - شورکنا - خروش - سوزیدن - جلنا - سوز - جوشیدن - جوش -
 جوش - رسیدن - بهیجا - رس - نوشیدن - سوکنا - نوش - پرنیدن - پرنهنا -
 پرنهنا - گنجیدن - سمانا - گنج - پناهیدن - پناه - پکرنا - پناه - رنجیدن -
 ناخوش هونا - رنج - نوح دوم شاذ - چون - دیدن - دیکنا - بین -
 گزیدن - قبول کرنا - گزین - چیدن - چننا - چین - آفریدن -
 پیداکرنا - آفرین - خاتم در بیان بعضی قواعد ضروری آن
 چهار قاعده است قاعده اول بدانکه از جمله حروف تہجی ہشت حرف
 است کہ در فارسی نیاید و آن خاصہ عرب ست - **سیت**

با تو گویم تا کہ ام ست آن حروف یاد گیر
 فا و حا و صا و ضا و ط و ظا و عین و قاف

و چهار حرف خاصہ اہل فرس ست کہ در عربی نیامده و آن این ست - پ - چ -
 ژ - گ - قاعده دوم بدانکہ ضمائر برد و قسم ست منفصل - چوان - او - و - وی - و -
 آن برای واحد غائب ایشان برای جمع غائب - تو برای واحد حاضر شما برای جمع حاضر
 من برای واحد مکمل - ما برای جمع مکمل - دوم متصل و آن نیز برد و قسم ست باز و
 مستتر بدانکہ در جمع صیغہ مستتر می باشد سوا سنج صیغہ ماضی کہ در ان

ضمیر باز می آید و ضمیرهای باز این است - ند یعنی نون ساکن بادل موقوف
بر انس جمع غائب - چون - پروردی - یعنی یای معروف برای واحد حاضر -
چون - پروردی - ید - یعنی یای ساکن بادل موقوف برای جمع حاضر چون -
پروردی یعنی نیم ساکن بر واحد تکلم - چون پروردیم - برای جمع شکم چون -
پروردیم - قاعده سوم چون در آخر سه صیغه ماضی مطلق یا مجهول در آید معنی استمراری
حاصل میشود - چون - پروردی - پروردندی - پروردی - قاعده چهارم هر امر و
مضارع که ما قبلش الف مد باشد - چون بای زائده در اول آن در آید الف نکره
بیابدل شود - چون - آمدن - آنا - آید - بیا - بیاید - آموز - بیاموز - آموزد
بیاموزد - بدانکه بعضی مصدر مقضب اند یعنی جمیع صیغه از آن مستعمل نیست بعضی از آن
نکاشته میشود - چون - بنخیدن - تولنا - بنج - سرشتن - گوندنا - سرشد - برشتن -
بجوئنا - برشد - نهفتن - چپانا - نهفد - بایستن - چاهنا - باید شایستن چاهنا

خاتمه لطیف
الحمد لله على نواله والصلوة والسلام على خير خلقه
محمد وآله اما بعد این رساله مفید بتدی میزان فارسی بعد تصحیح و توضیح
بار سوم به مطبع محمدی واقع کانیور حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب ازتهام
عازر محمد عبدالحق اعانه الله الاحد در ماه ربيع الاول سنة ۱۳۱۰ هجریه طبع و در
کشتی مطبوعه طبعی شالفتان گردید

۲۲۲

DUE DATE

۲۹/۵/۵۵

۲۲۲ ۲۲۲

۲۹/۵/۵۵

۸۲۹

میزان فارسی

DATE	NO.	DATE	NO.